

ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ!

و برگرداندن تاریخ خود

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران در برابر اعلام رفراندوم شش ماده‌ای شاهانه و تحول عظیمی که خبر آنرا داده‌اند وظیفه تاریخی خود می‌داند باتکای خداوند سبحان و علیرغم محیط خفقان و تهدیدهای سختی که متوجه وجود نهضت و افراد آن می‌شود سکوت نکرده اظهار نظر و اعلام خطری بنماید.

دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن

به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

امید است عاملین صحنه با احترام و اعتبار عمل عظیمی که در پیش گرفته‌اند و دستی که در سرنوشت ملت حاضر و نسل‌های آینده ایران می‌برند این اندازه آزادی و حق را بمردم بدهند که دور از تملق و ترس ابراز عقیده و عرض رأی بنمایند. لاقلاً بهانه و نشانه‌ای برای آنگاه بگویند مراجعه به آراء عمومی خیلی هم در محیط خفقان و ارباب نبوده و بصورت قانون گذشته است برای خود بیاورند.

با این اقدام و ابتکار اعلیحضرت که مقام غیر مسوول هستند و مراجعه‌ای که بآراء عمومی در مورد اصلاحات ارضی و الغای عملی مالکیت و رژیم ارباب و رعیتی و اصلاح قانون انتخابات و دخالت کارگران و قوانین دیگر بعمل می‌آید طوفانی بر پهنای کشور کهنسال ایران وزیدن گرفته است که اگر بگوئیم انقلاب عضیمی (لاقلاً بصورت ظاهر) در شرف تکوین است کسی منکر نمی‌تواند باشد.

× × ×

انقلاب از لوازم ترقی و تجدد انسان و اصولاً از ضروریات ناموس تکامل حیات است. در اینکه موجبات و احساس احتیاج و ضرورت نیز نسبت باصول کلیه این اصلاحات از سالهای قبل میان ملت ایران پاپیای تحولات جهان وجود داشته و دارد حرفی نیست. اما هر انقلابی، انقلاب نیست. در بررسی انقلاب چهار مسئله باید مورد مطالعه قرار گیرد:

کی انقلاب می‌کند؟ چرا می‌کند؟ چگونه می‌کند؟ چه نتایجی حاصل می‌شود؟

الف - کی انقلاب می‌کند؟

این انقلاب بزرگ ارضی و کشاورزی و کارگری فعلی را مسلماً خود دهقانان و رنجبران انجام نمی‌دهند. آن چند هزار دهقانی که در کنگره شرکتهای تعاونی کشاورزی جمع شدند و فریادها و کف‌ها زدند مانند هجوم انقلابیون باستیل و استقلال طلبان آمریکا یا شورشیان الجزایر و کوبا نبود. به مجاهدین صدر مشروطیت و حتی ولگردهای مزدور کودتای ننگین ۲۸ مرداد نیز شباهت نداشت. شبیه هیچ انقلاب کننده و قیام کنندگانی که با خشم و جهش طبیعی بیای خود به پایتخت و خیابانها برای طغیان علیه چیزی یا کسی آمده باشند نبود...

آنها را آورده بودند...

با سلام و صلوات هم آورده بودند. بوسیله اتوبوسهای راحت و وسائط دولتی - آسایشگاهها و خوابگاههای نظامی. همچنین این قانون اصلاح انتخابات بدنبال یک هیجان یا اعتصاب و انقلابی که از ناحیه مردم انتخاب کننده رخ داده یا به آنها وعده داده شده باشد نیست.

همینطور سایر مواد ۶ گانه.

عامل این انقلاب‌ها نه دهاتیها هستند، نه شهریها، نه ملت، نه مجلس و نه دولت. یک نفر است: شخص پادشاه مملکت.

این خود در تاریخ انقلابهای جهان انقلابی است!

نه مردم منکر این حرف ما هستند، نه دولت، نه خود اعلیحضرت.

این عمل از آنجهت خود یک انقلاب و یک پدیده نوظهور تاریخ است که معمولاً انقلاب دو طرف دارد و انقلاب کننده آن طرف توسری خورده زجر کشیده محروم شده خشمگین شده مظلوم اجتماع است و انقلاب رادر برابر طبقه قاهر غاصب حاکم ظالم انجام می‌دهد. اما امروز هیئت حاکمه و دستگاهی انقلاب می‌نماید که تا دیروز خود از طریق اربابها و مالکها و مأمورین دولت یگانه حامی نظام ارباب رعیتی و فئودالیتة و وکیل ساز و برخوردار از اقتصاد و اجحاف مالکیت و سرمایه داری بود و در مرحله نهائی عامل تمام فشارها و فسادها که بر رعایا و برملت می‌آمد محسوب می‌شد.

انقلاب از این بزرگتر نمی‌شود که بایک گردش کوچک زمان ضارب خوش زبان مدافع مضروب بی‌زبان بشود!... توده‌ایها و آمریکائیها و بعضی ملیها و اخیراً دولتیها خیلی چیزها گفتند و نوشتند و ادبیات روشنفکری و آزادیخواهی و اصلاح طلبی ما را از این تجزیه و تحلیل‌ها پر کردند که در ایران اصول مالکیت غلط و رژیم فئودالیتة برقرار بوده مالکین هستند که نمی‌گذارند اصلاحات در مملکت صورت بگیرد.

فئودالها هستند که مردم را اسیر و مأمورین دولت را اجیر کرده‌اند و بالاخره اربابها هستند که با قطار زنجیر کردن رعایا هر دم خود را از صندوقهای انتخابات بیرون می‌آورند خلاصه آنکه قدرت و حکومت و تمام آثار شوم حاصله از آن در دست اینها است.

صرفنظر از اینکه رژیم ملوک الطوائفی قدرتهای خانجانی و ایلیاتی فقط در قرون وسطی و دورانها و جاهائیکه وسایل ارتباطی سهل و وسیع و سلاحهای ارتشی جدید به میان نیامده بود امکان داشت نه در حکومتهای متمرکز شده و مسلط و مطلع قرن حاضر.

در ایران بعد از مشروطیت و مخصوصاً بعد از پهلوی یک مالک با همه ثروت و رعیت و جبروت خود وقتی مواجه با یک ژاندارم شیرهای یا نماینده ثبت اسناد لاغر و یا مأمور داری عملی می‌شد خود را می‌باخت و بیش از بازیچه‌ای در دست آنها نبود.

مالک و ارباب با وجود تسلط نسبت به رعیت هیچ قدرت و نفوذی در برابر دولت نداشت. اگر مالکین و متنفذین تجاوزها و تعدیها و تحکما می‌کردند تماماً با پشتیبانی مأمورین دولت و دربار بوده و هست. اگر دولت و دستگاه فاسد و رشوه گیر نبود و دادگستری واقعا دادگستری بود سایه دین و قانون (همان قانون بفرض ناقص) بر مرزو بوم این کشور حکومت می‌نمود کله گنده‌ترین اربابها جرات کوچکترین تعدی به ضعیف‌ترین رعیت یا کارگر را نمی‌نمود و اصلاً چنین املاک و اموال بی‌حد و حصر در دست کسی جمع نمی‌شد. اربابها و پولدارها و قلدرها از طریق زدوبند با فرماندارها و وزیر کشورها و...ها و پس از اجازه و دستور مقامات راه مجلس پیدا می‌کردند!...

خود این جریان خلع ید و خلع مالکیتی که با چنان راحتی و سرعت (البته به استثنای صحنه سازی مسخره قتل مهندس ملک عابدی!) از مالکین و فئودالها و ذی نفوذها شد بهترین شاهدهی است که در ایران فئودالیتة بآن معنی قرون وسطائی و اروپائی وجود نداشته است.

در مورد انتخابات نیز همانطوری که نهضت و جبهه ملی بارها گفته‌اند و در دولت آقای دکتر امینی دست آویزی برای ایشان و آلت مغطله‌ای برای سرباز زدن از انتخابات شده بود علت خرابی انتخابات نیز قانون انتخابات نبود. مردم انتخاب کننده از دست قانون داد ندارند بلکه از دست کسانی که قانون را بدست خود گرفته و به میل خود می‌چرخانند دارند. یعنی از دست همان سیاستها و کسانی که امروز داعیه انقلاب و اصلاح دارند!

همینطور اگر جنگلهای ایران بریده و سوخته می‌شد یا پروانه‌های صادره از خود مقامات دولتی بود. و بزرگترین بهره‌بردار جنگلها در طول سنوات گذشته به شهادت مصاحبه رئیس سازمان جنگلبانی اداره املاک موروثی یعنی شخص

اعلیحضرت همایون بوده‌اند. مردم فراموش نکرده‌اند که حزب دولتی قوام السلطنه از عایدات صدور همین قبیل پروانه‌ها اداره می‌شد.

بنابراین ریشه و پایه همه فشارها و فسادها و خرابیها دولت و دولتیها و صاحب اختیار دولتها بوده‌اند (رجوع شود بنامه سرگشاده نهضت آزادی ایران مورخ تیر ۱۳۴۱ و اعلامیه ۷ آذرماه جبهه ملی ایران).
ضمناً ناگفته رد نشویم که جریان مورد بحث تا آنجائیکه روال و سنت اخیر ایران حکم می‌کند خیلی هم عجیب و انقلابی نیست. در مملکتی که احزاب ملیون و مردم آن فرمایشی و ساختگی باشد کنگره دهقاناش و انقلابش و مراجعه بآراء عمومی‌اش هم فرمایشی و ساختگی باشد.
ب - چرا انقلاب می‌کنند؟

اعلیحضرت محمد رضا شاه مرد بسیار باهوش و نقشه کش موقع شناس هستند. قانون طبیعی تنازع بقا و تناسب با محیط را بالفطره می‌دانند. بر موز اصل انتخاب اصلح نیز آگاهی کامل دارند. و تمام این فضائل را در همکاری با سیاستهای خارجی و طرح این انقلاب و مراجعه با آراء عمومی بکار برده اند:

بعد از قضایای شهریور ۲۰ و دورانهای تکان و عدم تعادلی که چندی بر سیاست خارجی و داخلی ایران حکمفرما بود و منتهی به قیام واقعاً ملی نفت و استقرار موقت یگانه حکومت اصیل ایرانی دکتر مصدق گردید کودتای ۲۸ مرداد یک دوران تعادل و توافق سیاست خارجی و داخلی را در ایران افتتاح کرد. توافقی که می‌بایست پایه‌های هیئت حاکمه استبدادی و منافع سیاستهای استعماری را حفاظت و تقویت نموده بهر قیمت و بهر تمهیدی و تدبیری شده است نگذارد جریانهای نظیر ملی کردن نفت و استقرار حکومتهای ملی در این گوشه خاورمیانه تکرار گردد.

این توافق که یک نوع تنازع در بقا بسود دربار و سیاستهای پشتیبانی بود باید مدبرانه و متناسب با شرایط زمان و مکان تلاش و تحول نماید و در برابر هر پیش آمد و هر پیش بینی عکس العمل مقتضی ابراز داشته هرگونه اسلحه و امکان حمله را قبلاً از دست حریف یعنی ملت بگیرد.

این است که می‌بینیم سیاست توافقی مشترک در حکومت سپهبد زاهدی قیافه خشن نظامی و بی‌پروائی از خلاف قانون و ضد قانون و ضد عواطفی خود را نشان می‌دهد تا حریف را منکوب و مایوس کند. ولی بلافاصله با روی کار آوردن علا سیمای نجابت اشراقی و سنت دیپلماسی را ظاهر ساخته در مقابل دزدیها و سوء استفاده‌های تا آنوقت بی‌سابقه حکومت کودتا تا شعار مبارزه با فساد را بر سر در حکومت می‌زند و برای اسکلت ملت و فرونشاندن نهضت مقاومت در باغ سبز دعوت بهمکاری ملیون و سرشناختهای موجه را ارائه می‌دهد. ولی افکار عمومی داخله و خارجه دلخوش باین وعده‌ها و چهره‌های دروغین نمی‌شود. دستگاه باقتضای زمان و مکان که دمکراسی و حکومت پارلمانی است فرمان کشور دو حزبی را صادر می‌نماید. اقبالها و شریف امامی‌ها می‌آیند تا آنچه حزب و دمکراسی و انتخابات است به لجن مالی و رسوائی بکشانند... هم سیاست آمریکا را ناراضی نمایند و هم خندق جدائی میان ملت و شاه را عمیقتر و وسیعتر سازند. با اشاعه فساد و تعمیم و توسعه اختلاسهای کلان به کلیه دستگاههای کشوری و لشکری پرده ننگ را آنقدر بالا می‌زنند و ارکان دولت و سلطنت را علیرغم ادعاهای ثبات سیاسی و اجتماعی ایران آنقدر متزلزل می‌نمایند که داخل و خارج متوحش می‌شوند. می‌ترسند مبادا ملت پر مدارای ایرانی کاسه صبرش لبریز شود و معجزه انقلاب و قیامی آزاد سر بزند. سیاست توافقی به باز کردن سوپاپ خطر دیگر در این دیگ زنگ خورده پوسیده زده جدا مصمم و متحمل مبارزه واقعی ولی محدود با فساد و اعطای مختصر آزادی می‌گردند: دولت امینی را رویکار می‌آوردند (یا زیر بار آن می‌روند). امینی که برای نجات طبقه خود دست بانقلاب از بالا می‌زند می‌گوید ورشکستگی اقتصادی و اجتماعی و بهم ریختگی اوضاع نه بحدی است که ادامه‌ای برای آن و برای مملکت متصور باشد. سرو صورتی بدادگستری محاکمات پرصدائی براه می‌اندازد. در بازار وضع اقتصادی رو به ثبات و روزنه امید و اعتمادی ایجاد می‌کند. تا آنجائیکه مربوط

بخود او و دولتش می‌شود (و بدون آنکه اجازه تجاوز به حریم بالاتر و اصلی داده شود) آزادی برای انتقاد و ایراد می‌دهد... از اجرای انتخابات به بهانه اینکه با قانون موجود انتخابات آزادی صحیح می‌سر نیست سرباز می‌زند و زیر بار انتخابات رسوای تابستانی و زمستانی نمی‌رود. مردم را با نطق‌های تمام نشدنی و مسافرت‌های متوالی سرگرم می‌کند و تا اندازه‌ای تسکین می‌دهد.

سیاست خارجی از این اقدامات و پیشرفت‌ها رویهمرفته راضی است ولی زنگ خطری در داخله بصدا در می‌آید: امینی اشتباه و گناه کرده است. او می‌خواهد «طبقه‌اش» را نجات دهد در حالیکه بموجب قانون انتخاب اصلح، و بدنبال زاهدی‌ها و اقبالها و سپهبد علویها و بختیارها اگر لازم باشد «طبقه» هم باید قربانی شود تا اصلح و اصل کاری باقی بماند! نه تنها این طبقه بلکه طبقه مالکین و کارخانه چیها و ارتش‌بدها و سایرین (که البته برای آنها دلسوزی نمی‌کنیم بلکه تصدیق و تعظیم به پیغمبر بزرگ می‌نمائیم که فرمود من اعان ظالماً سلطه الله علیه) نیز باید فدا و سرنگون شوند. سهل است چون پای سمبل ایرانیت و مظهر ملیت در بین است خود ایران و ملت هم اگر فدا شوند مانعی ندارد! سیاست آمریکا همانطور که روزنامه‌ها و سیاستمدارانش خبر می‌دانند علاقه‌ای به شخص و طبقه نداشت. آنها برنامه می‌خواستند. طالب اصلاحات ارضی و مبارزه با فساد بودند. اصلاحات ارضی برای آنکه جلو کمونیسم را بگیرد و مبارزه با فساد برای آنکه کمک‌های بلاعوض و با عوض (خیلی خدا پسندانه و بی طمعانه) آنها حیف و میل نشود. باصطلاح با ریش بابا بازی نکنند.

دولت امینی برنامه مورد نظر آمریکا را انجام می‌داد و تملق‌های کثیف چاکری و غلام خانزادی و مصاحبه‌های دخالت آمیز علنی در باری را قطع کرده می‌رفت ظاهراً آبروئی برای دولت در نظر افکار عمومی سیاست‌های پشتیبان فاهم نماید... ولی این خطر و خطا وجود داشت که برای خود احراز شخصیت و کسب و جاهت و قدرت می‌نمود و مقام سلطنت در محاق می‌رفت. بعلاوه آن تظاهر به آزادی و پرحرفی‌ها و مخصوصاً بازپرسیهای دادگاه‌ها دامنه‌اش بجای باریک کشیده می‌شد.

بنابراین همانطور که گفتند و نوشتند و شنیدند مسافرتی باروفا و آمریکا بعمل آمد و وعده و قول و قراری مبادله شد که شخص اول مملکت شخص اول و وسط و آخر مملکت و مجری ظاهر و باطن برنامه‌ها باشد... نخست وزیری رفت و نوکر حلقه بگوشی به جایش نشست... برنامه باید خالص‌تر در جهت صحیح تعقیب و تسریع شود. در جهت حفظ سلطنت استبدادی از یکطرف و حراست و توسعه منافع استعماری (اعم از روس و انگلیس و امریکا) از طرف دیگر: توافق همه جانبه کامل مطمئن! فقط یک مدعی در میان هست، باید او را از بین برد. یا اسلحه را از دست و زیانش گرفت: ملت و نهضت... یعنی فریاد اصلاحات.

حال مبارزه با فساد چون بقدر کافی پیش رفته بازپرسیها و قاضیهای شرافتمند ولی فضول هم پرت و پلا و تنبیه گذشته‌اند و مقصر اصلی یعنی مالکین کشف شده است بعلاوه فعلا داری و درآمدی در کار نیست که کسی بدزد می‌شود فعلا آنرا مسکوت گذاشت. آتوی بزرگ را باید به زمین زد و از ناصرها و فیدل کاستروها و نهرها و قاسم‌ها (ولی بصورت ظاهر و بازی ۹ جلو افتاد. دستی بالای دستها و شعاری بالای شعارها:

اینک که مدتهاست پیوند با روشنفکران و مردم آزاده شهرها را بریده‌ایم... رجال و مجلسیها و ارتش‌بدها را هم کنار انداخته و رنجانده‌ایم... ملاکین را قربانی و علماء را ناراضی کرده‌ایم از خواص به عوام رو می‌آوریم. کارگران متشکل پشتیبان سابق احزاب و خلق کثیر ساده لوح تازه نفس دهاقین نگاهدارندگان دستگاه می‌نمائیم!! در ایران همیشه معاشها و حسابها و تلاشها و سیاستها روزمره بوده از این ستون را فرج می‌دانند. (خصوصاً که املاک خود را قبلاً به بهای شیرین و با وساطت بانک تبدیل به احسن کرده‌ایم)...

اما متأسفانه در این نقشه و در این صحنه تنازع بقا و تناسب با محیط و انتخاب اصلح فقط افراد و طبقات نیستند که قربانی می‌شوند... درد بزرگ در این است که این آرمانهای معنوی و سرمایه‌های ملی و تاریخی قربانی می‌گردند. یعنی شعارها و حق‌ها و امیدها!

همانطور که زیاده رویها و بی‌انضباطی‌های خودخواهانه و هرج و مرج طلبی‌های مغرضانه بعضی از آزادیخواهان و دسته‌های روشنفکر و سؤ‌نیت‌ها و سؤ‌استفاده‌های احزاب مانند توده سبب وحشت و گاهی نفرت مردم از یکی از عالیترین مواهب الهی و انسانی یعنی آزادی و دموکراسی شده و می‌شود و همانطور که اگر دادگستری دزد و جانی واقعی را بنا بدستور و اتهامات غیر وارد و محاکمه غیر قانونی و ناحق محکوم نماید و خائن قیافه حق بجانب مظلوم پیدا کرده داد و دادگستری لکه دار می‌شود وقتی در جامعه‌ای بعنوان عالی و ارزشها و کمالات مطلوبی (مانند اصلاحات ارضی و انتخابات قانونی و حق رفراندوم و غیره) نیز بصورت تصنعی فرمایشی و در غیر مجرای صحیح مفید وسیله عوام‌فریبی و استفاده‌های نامشروع قرار گیرند خود این آرمانها و هدفها که سرمایه‌های حیاتی و نجات و حرکت ملتها هستند مفلوک و منفور و مطرود شده بجای آنها بذر ناامیدی و تباهی رویانده می‌شود...

ج - چگونه این انقلاب و مراجعه بآراء عمومی انجام می‌شود.

تنها چیزی که در این انقلاب شباهت به انقلابهای طبیعی و واقعی دارد سرعت عمل آن است:

در فاصله کمتر از یکسال سخن از بزرگترین واقعه زیر و رو کننده نظام چندهزار ساله مملکت کهنسال بمیان می‌آید و تحت فشار آمرین مشاور نمای بیگانه به اجرا گذارده و قول داده می‌شود با دستپاچگی و آشفتگی تمام تا قبل از پایان سال در سراسر کشور عملی گردد. سپس در فاصله کمتر از یکماه ۶ فقره قانون و ۶ تحول بزرگ بدون آنکه هنوز مفاد و مواد آنها قطعی و کامل شده و مردم فرصت اطلاع و مطالعه و بحث در آنها را پیدا کرده باشند یک کاسه و یک جا بآراء عمومی گذارده و مثل آش داغ بطلق ملت فرو برده می‌شود!...

در مرحله اول هر فرد عادی از خود می‌پرسد اگر رفراندوم یا مراجعه بآراء عمومی کار مجاز صحیحی است پس چرا همین دستگاه در محاکم بقول خودش قانونی ذیصلاحیت جناب آقای دکتر مصدق را بجرم رفراندوم محکوم و محبوس کرد و دکتر اقبال نوکر جان نثار، ملیون ایران را باتهام رفرانومچی بودن از حق نمایندگی شدن ممنوع می‌کرد؟ و اگر کار بد و خلاف قانون است پس چطور شاه مملکت رفراندومچی می‌شود؟ سبلحان الله!... این چه بام و دو هوائی است؟! در مرحله دوم این چند ایراد اساسی بطرز مراجعه بآراء عمومی که ظاهراً تعمدی بوده است حتماً قبل از اجتماعات ماه رمضان باشد گرفته می‌شود که هریک از آنها برای ابطال رفراندوم حاضر کافی است:

۱- مراجعه بآراء عمومی و کسب اجازه از ملت و از هر اجازه دهنده‌ای باید قبل از عمل انجام شود. تظاهر به کسب اجازه بعد از اجرا چیزی جز مسخره و توهین بمقام صاحب اجازه نمی‌تواند باشد و در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.

۲- رفراندوم روی موضوعات ساده کلی بعمل می‌آید تا جواب به آن خالی از اشکال و ابهام باشد (مانند رفراندوم آقای دکتر مصدق برای انحلال مجلس و قبل از اجرای آن و رفراندوم ژنرال دوگل برای خاتمه جنگ الجزایر و امور دیگر) نه روی شش قانون که هر قانون ماده‌ها و تبصره‌ها و له و علیه‌ها داشته کسانی با بعضی و قسمتی موافق. با بعضی دیگر مخالف باشند.

۳- شرط اصلی صحت و قانونی بودن مراجعه بآراء عمومی مانند هر انتخابات وجود آزادی و محیط امن و فراغت است نه با مطبوعات محدود سانسور شده و ممانعت از اجتماعات آزاد و از اظهار نظر مخالفین در زمان تسلط مطلقه سازمان امنیت.

۴- نتیجه رفراندوم و هر انتخابات وقتی مورد اعتبار و استناد می‌تواند قرار گیرد و ملت واقعی در آن شرکت می‌نماید که به متصدیان امر اعتماد بوده حوزه‌ها و انجمن‌ها امین باشند نه از میان دستگاه و عمالی که شهرت جهانی صندوق

سازی و تحریف اسامی و ارقام را پیدا کرده‌اند و از هم اکنون کارمندان ادارات و اصناف و مدارس را وادار باعلام قبلی تأیید شش ماده را در روزنامه‌ها می‌نمایند.

۵- رفراندوم کننده باید قوه مقننه یا مجریه و در هر حال مقام مسوول باشد نه شخص پادشاه که بر طبق قانون اساسی مقام غیر مسوول است (یا دولت صددرصد نوکر مامور).

ملاحظه می‌کنید تمام جوانب و جهات امر باهم جور می‌آید و از هر بابت انقلاب بدیع ممتاز مسخره ایست!!! کارهائی را که در دستور و میل داشته‌اند و انجام داده‌اند می‌خواهند صورت سازی قانونی برای آن درست کنند.

در هر حال این رفراندوم کردن بی‌شبهات بعمل آن خربزه فروش نیست که به شرط چاقو معامله می‌کرد و بعد تکه‌ای از خربزه بی‌مزه را تناول و قطعه را تعارف نموده هزار فحش و تهدید نثار مشتری بخت برگشته‌ای می‌کرد که نگوید شیرین است!!

رأی اعلیحضرت در این رفراندوم: البته اعلیحضرت شاه شخصاً در رفراندوم شرکت نخواهند کرد ولی اگر قرار بود رای در صندوق بیندازند و اگر کتاب «ماموریت برای وطن» بقلم یا اجازه ایشان باشد و اگر تغییر نظر در این مدت نداده باشند حتماً رای منفی می‌دادند. ذیلاً چند نمونه مستخرج از آن کتاب را شاهد می‌آوریم:

صفحه ۱۲۲- «در این رفراندوم مصدق... کار را طوری ترتیب داده بود که کسانی که با انحلال مجلس موافق‌اند رای خود را در یک صندوق که از حیث رنگ بسیار مشخص بود بریزند... نتیجه انجام رفراندوم همان بود که مصدق می‌خواست چنانکه هیئت هم پیش از وی همین عمل را انجام داده بود.»

حال باید دید آیا رفراندوم ۶ ماده‌ای موافق و مخالف رای خود را بدون آنکه شناخته شوند خواهند ریخت یا بنحوی از انحاء تفکیک و تشخیص و... تهدید در میان خواهد بود.

صفحه ۲۴۰- «... آن توسعه اقتصادی را که در اثر فشار و تعدی و فدا شدن آزادی و استقلال فردی بوجود آید هرگز نخواهیم پذیرفت»

صفحه ۲۷۵- «... این نکته باید موکداً خاطر نشان شود که تقسیم اراضی بدون اینکه برای کشاورزان تازه مالک و سائلی فراهم باشد که حداکثر استفاده را از زمین خود بردارند چیزی جز زحمت و نگرانی برای آنها بوجود نخواهد آورد.»

صفحه ۲۷۴- «باید در این نکته تأکید شود که منظور من از این برنامه آن نیست که املاک خود را به رایگان به اشخاص واگذار کنم زیرا از نظر روانشناسی و رابطه علت و معلول یک چنین اقدامی به عقیده من نتیجه مطلوب نخواهد داشت.»

د - نتایج و آثار رفراندوم

حال ببینیم بمبی که بقول یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار بدست شاهنشاه پرتاب شده است صرفنظر از موجبات و کیفیات امر چه فوائد یا مضاری ممکن در برداشته باشد.

آثار و نتایج این انقلاب و رفراندوم قسمتی نقد است و فوری و قسمتی نسبی است و آتی.

اولا نتایج فوری و نقد انقلاب

۱- چون برخلاف موازین طبیعی و قانونی حاکم بر مملکت و بدون دخالت ملت بصرف خواسته سیاست خارجی و اوامر شخصی شاهنشاهی بزور سرنیزه نظامی یک عمل بزرگی صورت می‌گیرد که اساس و نظام حقوق‌های مکتسب موجود را بر هم می‌زند اولین اثر نقد قطعی مسلم آن بی‌اعتبار کردن هرچه قانون و نظام و حقوق می‌باشد. معلوم است که شرط اولیه و بدیهی بقاء هر اجتماع اتکای آن بیک اصول و مقرراتی (کامل یا ناقص) می‌باشد که در صورت منهدم شدن آنها و جانشین نشدن بوسیله یک اساس متقن مقبول دیگر هیچ کار و قراری نمی‌تواند پا بر جا و با دوام باشد و هیچ اقدام اساسی مفید و برنامه و امیدی در چنین جامعه امکان پذیر نخواهد بود. قهراً در چنین بنای بی‌ملاط بی‌حساب بی‌اساس سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

همین یک ضرر ساده ولی بسیار مهم و بفرض آنکه تمام اثرهای دیگر هم خوب باشد کافی است عمل را محکوم نموده بزرگترین مصیبت و لطمه بر پیکر اجتماع ما و غیر قابل جبران باشد. یک داغ دل بس است برای قبیله ای.

۲- در اثر سلب ناگهانی و بی مطالعه ملکیت و نظام کشاورزی قدیم که به غلط یا صحیح پایه عمده تولید و اقتصاد ایران بوده است و همچنین سلب اعتمادی که در مؤسسات صنعتی با سرمایه شخصی بعلت تصویبنامه‌ها و وعده‌های جدید دائر به سهم کردن و دخالت دادن کارگران حاصل شده صاحبان صنایع نسبت بسرمایه و آینده خود سخت نا امید گردیده است و دست از کار کشیده‌اند و همچنین با امکانات تهیه کننده و احتمالاتیکه برای سایر منابع ثروت و فعالیت‌های اقتصادی آزاد در پیش است و جمع کثیری از هستی و حیثیت ساقط شده‌اند از هم اکنون چنان تزلزل و رکودی در کلیه ارکان اقتصادی و تولیدی کشور ایجاد شده است که برای مدت نامعلومی امید هرگونه تحرک و تدارک معدوم گردیده است و این حرفها و کارها را در آستانه هلاکت عجیبی قرار داده است.

۳- با یک عمل ظاهراً انقلابی جهان فریب و بقصد مات و مایوس کردن سایر افراد و افکار ملی و رسیدن به یگانه منظور اصلی حکومت فردی فاعل مایشائی را که برخلاف کلیه اصول اسلامی و انسانی و قانونی و مصالح اجتماعی می‌باشد تحکیم و تثبیت کرده‌اند.

۴- فتح باب خطرناک و مد کردن رفراندوم قلبی در شرائط و احوالی که هیچ گونه نظارت ملی و ضمانت اجرائی برای مردم در رعایت آزادی و مقررات قانونی وجود نداشته بعد از این کلیه موازین و نظامات دینی و قانونی و ملی و اجتماعی ما دست خوش تکرار این بازیها و صحنه سازیها خواهد بود یعنی اگر تا بحال قانون اساسی برای افراد و طبقات ملت ایران بعنوان سند متقن و پایگاه دست نخوردنی محکم روزنه امیدی برای آینده دور یا نزدیک بشمار می‌رفت بعد از این ملت باید عزای آن تامین و امید را بگیرد...

ثانیا نتایج نسبه آینده انقلاب

ناگفته نماند که نهضت آزادی ایران مانند غالب افراد مصلح و سعادت خواه ایران بهیچوجه طرفدار وضع نامتناسب و ناهنجار روابط ارباب و رعیت و روش نامساعد فرسوده مالکیت که می‌راث خیلی غارت گریها و... است نمی‌باشد. این حقیقت نیز فراموش نشود که دین مقدس و مترقی اسلام از چهارده قرن قبل با اعلام پیمان ان لا نعبد الا الله و لا یتخذ بعضا بعضاً ارباباً من دون الله و ابلاغ آن بسلاطین زمان ارباب بازی را منع و فسخ کرده و شما سلاطین ظاهرا پیرو قرآن بودید که آنرا در وجود خود و ایادی و عمالتان احیا و اجباری کردید. فقه اسلامی نیز قبلاً جنگلها و اراضی موات و منابع ثروت عمومی را ملی کرده و نظریه بالاتر و سنجیده‌تر و مترقی‌تر ابراز داشته است (رجوع شود بکتاب اسلام و مالکیت تالیف جناب آقای سید محمود طالقانی ۹).

آنچه باید اضافه کنیم اینستکه خدمت کردن و اصلاحات نمودن با کار منفی و عمل تخریبی که سریع و آسان است خیلی فرق دارد تنها کار اساسی مطالعه شده و اقدام مثبت ساختمانی حق است که با وجود همه اشکالات و طول مدت می‌تواند ثمربخش بوده نتیجه مطلوب بدهد.

از طرف دیگر برای نهضت آزادی ایران که بحکم والعاقبه للمتقین معتقد بصحت و معنویت می‌باشد و بمصداق الاعمال بالنیات هرگز نمی‌تواند قبول کند از کاری که در آن حسن نیت و حقیقت نباشد ثمر و خیری عاید شود جای هیچ گونه شبهه و امیدی نیست که این انقلاب غیرطبیعی تحمیلی دروغی عاقبت الامر دردهای ملت ده نشین ایران را دوا کند. افرادخوشباور نیز بی جهت انتظار ثمری دارند. اگر شما از دو حزب ملیون و مردم که خود بصورت ظاهر تشکیلاتشان عمل بسیار انقلابی و اصلاحی بود خیری برده‌اید از این شش ماده هم می‌توانید امید و بهره‌ها داشته باشید...

معذالک در مقام تجزیه و تحلیل برآمده به پیش‌بینی پاره‌ای از آثار این انقلاب و رفراندوم برمی‌آییم...

۱- الغاء رژیم ارباب و رعیتی و اجرای اصلاحات ارضی. توام با محو عملی مالکیت کشاورزی شاه بیت این رفراندوم می‌باشد.

ارباب در ده با وجود معایب و مضاری که داشت اولاً یک پا عامل و نماینده و ادامه دهنده خود این حکومت و برقرار کننده نظم و نسق در آن قلمرو کوچک بود و ثانیاً در بسیاری موارد یک پا بانک و اداره کشاورزی محسوب می‌شد. زیرا که لازمه ملک داری و بهره گیری صحیح سرمایه گذاری و مساعده دادن و تامین بذر و تعمیر قنات یا حفر چاههای عمیق و احیاناً اقدامات خیریه و امدادی بود. علاوه بر اینها ارباب نقش تشکل دهنده و جمع کننده و رواج دهنده ماشین آلات و طریقه‌های کشاورزی جدید و نهال‌های مرغوب شده بود.

حال این عامل بد یا خوب ولی موثر که برداشته می‌شود بجای آن چه می‌آید؟

مسلم است که نه تک تک کشاورزان مالک شده و نه اجتماع غیر متشکل آنها در وضع حاضر می‌تواند جای ارباب سابق را بگیرند. بلکه با تقسیم و تجزیه ایکه در اراضی و اموال می‌شود از اصول تمرکز و تجمع و از امکانات کشاورزی موتوریزه و تولید به مقیاس بزرگ و تصمیم‌های فوری که لازمه رقابت اقتصادی معاصر است فوق‌العاده دور می‌شویم و چندین قرن به قهقرا بر می‌گردیم.

بنابراین لازم است (و مدیحه سرای این طرح مکرر وعده و سپس مژده عملی شدن آنرا داده است)

که یک واحدهای تعاونی دسته جمعی نسبه متشکل و قوی عهده دار اداره دهات و دهاتیها و جانشین اربابها شود. شرکتهای تعاونی تولیدی که بلحاظ مقررات قانونی و طرز عمل مشکلتر و پیچیده‌تر از شرکتهای تعاونی مصرف است. در مملکتی که هنوز شهریها و درس خوانده‌ها نخواستند و یا نتوانسته‌اند شرکتهای بزرگ و موسسات همکاری همگانی انتفاعی و غیرانتفاعی و حتی شرکتهای تعاونی مصرف مستقل و معتبر تشکیل دهند آیا دهاتیهای ما خواهند توانست بدست و بفکر و با سرمایه و وسایل خود واحدهای اقتصادی کشاورزی حسابی قوی بوجود آورند؟ و این واحدها خواهند توانست جلوی هرج و مرج و آشفتگی و بی‌سامانی و قحطی و خرابی را بگیرد و قنات و قلعه و تراکتور و بذر و سد و انبار و کارگاه و غیره را زنده سازند.

مسلماً خیر. ۱.

پس باید خارج امداد و الهامی بشود.

این خارج، از دو جا خارج نیست. یا دولت است یا موسسات و ایادی خارجی.

دولتها را ملت خوب می‌شناسد. خودش بهتر از ملت خبر از ندانم کاریها و کثافتکاریهای خود و افتضاحات و خساراتی که در شرکتهای دولتی ببار آورده و می‌آورد دارد. حال در دهات متفرق و متنوع دور از نظارت و نظام، که هر یک شرایط و کیفیات و مردم با روحیات خاص دارد و غالباً مجهول و مرموز است اگر دولت پا بگذارد و بخواهد با سنت کاغذبازی و مقررات بازی و اختلاسکاری که دارد وارد امور قناتی بنائی و عمرانی و خرید و فروش و کشتکار خواهد بود چه ننگها و نارضایتیها ببار خواهد آورد.

پس بحث زیاد نکنیم. این دولت که غیر ملی است و ما می‌شناسیم و هزاران بار امتحان ناتوانی و نادرستی خود را در آنجاها که باید کار مفید و مثبت نماید داده است مرد این میدان نیست.

میماند یک راه حل. راه حلی که در موارد دیگر مکرر دولتهای دستنشانده به آن دست زده‌اند یعنی راه حل گدائی و لسرات و تمنا و توسل بسرمایه‌های خارجی و به موسسات و کارشناسان خارجی.

این همان راه حل عالی کذائی است که سیاست خارجی استعماری نوین اشتیاق و انتظارش را دارد و عقد لازم خارجی است که با طرح کنندگان داخلی در میان آمده است. ضمناً از مدتها قبل طلایه‌ها و آثار آن با اعزام کارمندان ایرانی باسراپیل و استشاره استخدام اکیپهای سیار و ثابت کارشناسان اسراپیلی یعنی تصرف کنندگان وزارت

کشاورزی بخوبی هویدا شده است و چندی است چون لاشخوران و کلاغان شوم پیش آهنگ بالای این بیمار محتضر پرواز درآمده‌اند. ۲

دولتهای خارجی خوبی مایلند با این طرح مدرن و مترقی! ملی! بما در عالم انسان دوستی! و ایران نوازی کمک نمایند. سرمایه می‌آورند کارشناس می‌آورند. ماشین می‌آورند. آموزگار و مربی دلسوز می‌آورند. شرکتهای تعاونی ما را در اعماق و اقطار مملکت در دست خود می‌گیرند و سروسامان می‌دهند. سطح کشت و محصولمان را هم شاید در جاهائی بالا برند اما بچه نوع و بچه ترتیب؟

خوبست نگوئیم چطور عملیات عمرانی اصلاحی سازمان برنامه و چپاول و غارتهائی که خارجیاها از عایدات نفت و از محل وامهای تعهدی ملت کرده‌اند مانند آئینه در جلوی همه روشن است البته خارجیاها به تنهائی نخورده‌اند و نبرده‌اند بلکه یک دلالی و ته سفره‌ای هم بخدمتگذاران ایرانی خود دادند همان خدمتگذاران وطن پرست مردم دوست دهقان پروری که میلیونها تومان کمک نقدی مردم داخل و خارج بدهات زلزله زده قزوین را بلعیده یا پنهان کرده و دهاتیهای فلک زده را در سرمای بیابان کنار خرابه‌ها بزیز چادرها انداخته‌اند.

منتها در این مورد اربابان خارجی که جانشین اربابان ایرانی می‌شوند هم از آخور خواهند خورد هم از توپره: اسما سرمایه و بلافاصله ماشین و کارشناس می‌آورند ولی با بهره و بهای هنگفت و به ضمانت عایدات دیگر با نو نوار کردن دهاتیها و یا پاشیدن قرصه‌ها و قسطها انواع بنجل‌های بازار خودشان را از قبیل رادیو، تلویزیون، ماتیک، پلاستیک و غیره سیل وار به کوه دشت ایران به قیمت‌های دلخواه سرازیر خواهند کرد در حالیکه صنعت تازه مولود در ایران با ضربه‌ای که به پیکر ضعیفش خورده است نخواهد توانست جواب احتیاجات روزافزون شهری و دهاتی را بدهد بازار ایران بیش از پیش قبضه تجاوز یهودیان و سوداگران زالو صفت بین‌المللی خواهد شد و

نه تنها از جهت مصنوعات و احتیاجات غیر خوراکی زندگی، بلکه از جهت محصولات داخلی و محلی نیز چنان کمبود و کسری در کشت و تولید دهات ما در اثر بی‌صاحب و سامانی و بی‌بندوباری پدیدار خواهد شد اگر به مرحمت دولتهای بعد از کودتا کسری گندم و کره و کنسرو ماسال بسال بیشتر از خارجه می‌آید بزودی کاه و یونجه و نخود و لوبیا و خیار و گوجه ما را نیز باید با ارز وارد کنیم.

خلاصه آنکه وقتی ترازنامه عملکرد چندساله را بررسی خواهید دید ارباب ایرانی رفته ارباب خارجی جایش آمده و شاید فعالیت تولیدی هم زیاد شده ولی رعیت ایرانی حمال الحطب خارجی گشته، در حقیقت برای او کاشته و درو کرده دسترنجی گرفته اما دسترنجش و اندوخته‌اش را هم باو داده است. اضافه بر آن سنت و مذهب و اخلاق و استقلالش را هم از دست داده است. سیاست و اقتصاد خارجی هم نیرو. نقدینه زارع ایران را و بالاخره یک عده هم شیر و عصاره خاک ایران را.

۲- از آنجائیکه «چراغ کذب را نبود فروغی» و راه کج هیچگاه کسی را به منزل و سامان نمی‌رساند نه آن نقشه دخالت دولت در اداره و سرپرستی واحدهای تعاونی دهات و نه این نقشه وساطت خارجی‌ها منتج به آبادی و امنیت و رضایت خواهد شد. هم‌منطور که تجربه‌های تلخ آنرا داریم. چون در هر حال پای هیئت حاکمه در میان می‌آید قوزی بالای قوزها و دردها و آشفته‌گهائی بالای قبلی‌ها. دهات و شهرهای ایران را فرا خواهد گرفت.

مردم چشم و گوش باز شده و وعده و وعید دیده ولی فریب خورده دهات وقتی بگرسنگی و تنگی افتادند و از مراجعه‌ها و درخواستیهای مکرر به دولت و مرکز مایوس شدند دامنه موج نارضایتی و عصیان که امروز بیشتر در محیط‌های دانشجویی و شهری بجنبش درآمد است دهات و کارخانه‌ها را نیز شدیداً در برگرفته مساعدترین محیط را برای استقبال از کمونیسیم ایجاد خواهد کرد و آنوقت آن سیاست خارجی ظاهراً برکنار که بنظر می‌آید بیش از سایرین خوشحال و موافق با این جریان باشد لقمه چرب و نرم نهائی را خواهد بلعید.

امیدواریم چنین نشود. بلکه بعد از همه تجربه‌ها و اشتراک در دو وحدتی که در اثر ناراحتیها و نارضایتی‌های عمومی در کلیه طبقات پیدا خواهد شد و بسته بودن هر راه حل و راه امید دیگر برای همه مسلم گردید آن انقلاب ملی واقعی نجات بخش بالاخره صورت عمل بخود بگیرد...

× × ×

نهضت آزادی ایران در خاتمه رو به طبقات شهری و روشنفکر تشنه اصلاحات نموده و می‌گوید انقلاب از درون باید باشد نه از برون. از انقلاب تصنعی تحمیلی خارجی انتظار و امید نداشته باشید که طرفی بسته شود.

کس نخارد پشت تو جز ناخن انگشت تو

برای برادران و خواهران دهقان و کشاورز خود نیز که شاید با قوانین و علوم زیاد سروکار نداشته باشند ولی با گوسفند و گرگ مسلماً آشنا هستند این شعر سعدی شاعر خودمانرا می‌خوانیم:

شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و چنگ گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید روان گوسفند از وی بنالید

که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

و بالاخره رو به خدای زمین و آسمان ایران و جهان کرده و از او هدایت و موفقیت ملت را برای نجات و اداره خود مسئلت می‌کند و باو توسل و توکل می‌نماید.

شورای نهضت آزادی ایران

تهران - ۳ بهمن ۱۳۴۱۳